

گپ وگفتی با محمدتقی عزیزیان نویسنده کتاب «باد و خاکستر»

## تلاش برای خلق روایت‌های ملموس

هانیه علی نژاد خبرنگار

کتاب از دیرباز منبع موق و معتبری برای رجوع به سرگذشت پیشینیان و همچنین آگاهی از تاریخ ادبیات اقوام و ملل گذشته بوده و هست، از طرفی کتاب و کتابخوانی مهم‌ترین خوراک و روش تغذیه فکری برای افرادی است که درصدد رشد همه‌جانبه و در مسیر درست پیشرفت اهداف قرار گرفتن هستند. پس از پیروزی انقلاب اسلامی و وقوع جنگ تحمیلی، بسیاری از نویسندگان و ناشران اقدام به ثبت و انتشار وقایع و رویدادهای جنگ و همچنین خاطرات رزمندگان به جهت ترویج فرهنگ ایثار و شهادت و الگوسازی فرماندهان و سرداران جبهه‌های حق علیه باطل برای نسل‌های آینده کردند. محمدتقی عزیزیان از جمله نویسندگانی است که تولید آثار فرهنگی در حوزه دفاع مقدس را در کارنامه کاری خود دارد. «باد و خاکستر» تازه‌ترین اثر محمدتقی عزیزیان است که توسط انتشارات سوره مهر راهی بازار نشر شده است. عزیزیان در این کتاب روایتگر زندگی، شهامت و رشادت‌های حاج مرتضی ذهابی از فرماندهان دفاع مقدس است. این کتاب که در ۲۰ بخش تدوین شده عملیات‌ها و شرح حال زندگی این فرمانده را روایت می‌کند.

عزیزیان در گفت‌وگو با «ایران» با اشاره به اینکه سوژه این اثر برایش جذابیت ویژه‌ای داشته، می‌گوید: «من به‌دلیل شغلم، با رزمنده‌ها ارتباط تنگاتنگی داشتم. آقای ذهابی هم از فرماندهان گردان بودند که با بچه‌های مشهد کار کرده بودند و خاطرات جالبی از ایشان شنیده بودم که جذابیت داشت. این جذابیت باعث شد که

ایشان را به‌عنوان سوژه کتابم انتخاب کنم.»

او می‌افزاید: رایزنی‌ها انجام شد و طی جلساتی در منزل ایشان گفت‌وگوهای لازم را ثبت و ضبط کردم. بعد از گفت‌وگو هم نامه‌های زیادی داشتند که آنها را مطالعه کردم. هرچه در مسیر و جمع‌آوری اطلاعاتم جلو می‌رفتم بیشتر مطمئن می‌شدم که سوژه به‌دلیل تنوع محل خدمت و تنوع خاطرات ظرفیت خوبی برای نگارش دارد.

این نویسنده با بیان اینکه تولید آثار در حوزه ادبیات مقاومت و پایداری توسط رهبر معظم انقلاب سرفارش ویژه شده است، ادامه می‌دهد: ما کشور مقاومت هستیم و پیشینه دور و درازی در پایداری، چه در برابر تجاوزات بیگانگان و چه در برابر فتنه‌های داخلی داریم. نحوه زندگی و سیر تمدنی که طی کردیم از کوچ‌نشینی و مخاطرات شهرنشینی تا نگاره‌های روی دیوار غارها، نشان‌دهنده این است که ما با یک زیست‌مقاومت‌گونه به اینجا رسیده‌ایم. همچنین به‌دلیل حضور در خاورمیانه، جایی که همیشه محل طمع ابرقدرت‌ها چه از لحاظ منابع طبیعی و چه نیروی انسانی است، باید رویکرد مقاومتی خود را حفظ کنیم. من هم به نوبه خودم قلم زدن در حوزه ادبیات پایداری را راه مناسبی برای در پیش گرفتن رویکرد مقاومتی دیدم.

عزیزیان درباره «باد و خاکستر» می‌گوید: این کتاب به نظر خودم یک کتاب خاص از لحاظ تصویرسازی و توصیفی در ادبیات دفاع مقدس است. در این کتاب سعی شده با حفظ مستندات و طبق چیدمانی هنرمندانه، تصاویر ملموس و صمیمی خلق کنیم. در حوزه زبان نوشتاری این اثر هم ضمن حفظ اصالت بیان راوی، متن را برای ارتباط برقرار کردن مخاطب عام که اطلاعاتی در این زمینه نیز ندارد، آماده کرده‌ایم.

نویسنده کتاب «باد و خاکستر» با تأکید بر اهمیت نگارش تاریخ شفاهی و مستندنگاری دفاع مقدس عنوان می‌کند: این مسأله از دو جنبه اهمیت دارد؛ بخش اول دادن اطلاعات و آشنا کردن مردم با آنچه در ۸ سال دفاع مقدس بر سر مردم و کشور آمده است که جزئی جدایی‌ناپذیر از تاریخ این مملکت شده است، بخش دوم نیز نگاه از جنبه عقیدتی است که می‌توانیم به اتحاد مردم در دوران دفاع مقدس نگاه کنیم که همه با هم و با تمام قوا در برابر دشمن ایستادیم و از وطن و مرزهای عقیدتی و معنوی و فرهنگی دفاع کردیم.

عزیزیان همچنین درخصوص میزان مخاطبان این حوزه از ادبیات می‌گوید: از نظر من، اگر آمار کتابخوانی را از مراجع رسمی و غیررسمی رصد کنیم، شاهد خواهیم بود که امروزه کتاب‌های دفاع مقدس در پرورش‌ترین کتاب‌ها در میان اهالی مطالعه هستند و باعث افتخار است که بعضی از این آثار به دفعات چاپ مجدد نیز می‌شوند.

## باد و خاکستر (خاطرات حاج مرتضی ذهابی)

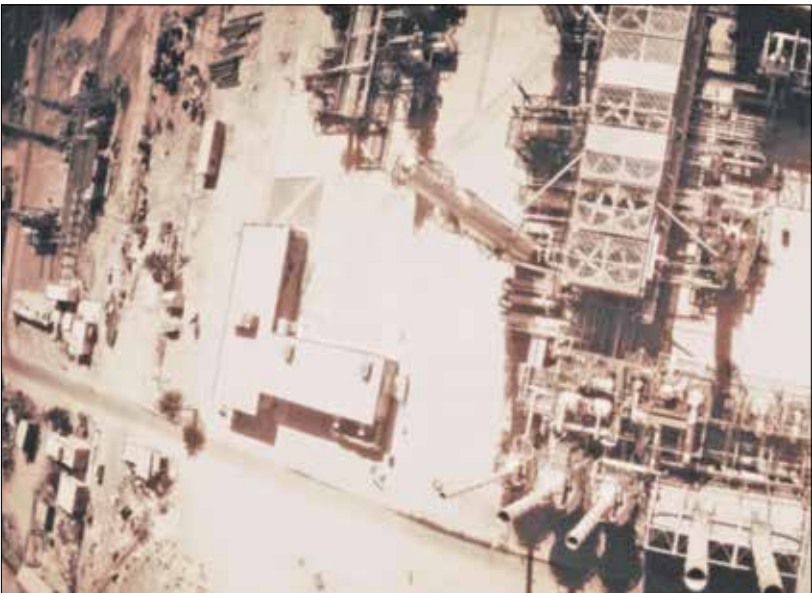


در پشت جلد این کتاب می‌خوانیم: «از رزم بچه‌های لرستان، در سال‌های جنگ، بسیار شنیده بودم. از کوجه پس‌کوجه‌های خرم آباد که گذر می‌کردم، نام مردانی را می‌دیدم که در مستطیل کوچکی از فلز خلاصه شده و بر سینه دیوارهای سنگ و سیمانی آرام گرفته بودند. نام‌هایی بزرگ که

معادلات جهان را برهم زدند؛ اما همین‌ها با اینکه تمام بودند -عین ماه شب چهارده- تمام ماجرای ما نبودند. تمام ناتمام دیگری در خانه‌های شهر نفس می‌کشید. هنوز بودند کسانی که با دردها و رنج‌هایی که به جان خریده بودند دست و پنجه نرم می‌کردند. گاهی ترنکی در سر داشتند که با حرکتی کوچک تمام وجود دریایی‌شان را به تلاطم می‌انداخت. گاهی بقایای فلزی کوچک که در پایشان جا مانده بود به این سو و آن سو می‌دوید تا گام‌های استوارشان را به ستوه آورد. حاج مرتضی از همین دست بود؛ از قماش همین مردان. هنوز موهایش کامل سفید نشده بود؛ به قول خیلی‌ها جو گندمی شده بود. قامتش استوار بود و هیكلش چهارشانه. لب باز نکرده، لب توانستم اندوهش را در نگاه عمیق و تودارش ببینم. به نظرم بقایای قلعه‌ای می‌آمد که از جنگی با شکوه جامانده و گذر لشکریان قومی خونخوار را دیده باشد؛ چیزی شبیه نیشابور بعد از جنگ.»



شهید عباس دوران قهرمان عملیات بمباران پالایشگاه «الدوره» عراق و ناین کردن آسمان بغداد در آستانه برگزاری اجلاس غیر متعهد ها در این کشور



تصویر هوایی از پالایشگاه «الدوره» که توسط فانتوم‌های گردان ۱۱ شناسایی گرفته شده است

## بمباران پالایشگاه دوره بغداد به روایت امیر سرتیپ خلبان ناصر باقری

# سیاسی‌ترین عملیات هوایی تاریخ ایران

مجید ترابی

سرهنگ نیروی هوایی

سوم خرداد ۱۳۶۱ آخرمهر در عملیات «الی بیت‌المقدس» آزاد شده بود و با هدف تعقیب و تنبیه متجاوز، عملیات رمضان در تیر ۱۳۶۱ انجام شد، اما آنچه مسئولان نظام و تصمیم‌سازان جنگ با انجام یک عملیات سرنوشت‌ساز به‌دنبال آن بودند تحقق نیافت. حالا عراق در پی میزبانی هفتمین دوره اجلاس عدم تعهد در بغداد بود، در حالی که تلاش‌های جدی و همه‌جانبه مردان دیپلماسی برای جابه‌جایی محل کنفرانس بی‌ثمر مانده و کمیت‌شان به گل نشسته بود. اولین زمره‌ها و زمینه‌های رسمی بهره‌گیری از مردان میدان جهت پیشبرد یک راهبرد سیاسی از همین جا آغاز می‌شود. این نوشتار به‌دنبال تبیین چگونگی انجام سیاسی‌ترین عملیات هوایی تاریخ ایران است؛ عملیاتی که منجر به دستاوردی بزرگ در عرصه تاریخ سیاست خارجی برای ایران عزیز شد.

### تلاش عراق برای میزبانی هفتمین اجلاس سران عدم تعهد

یک سال پس از عضویت ایران در جنبش عدم تعهد در سال ۱۳۵۸، کشور عراق که یکی از اعضای این جنبش بود در تجاوری آشکار با درنوردیدن مرزهای زمینی و هوایی، قریب به پانزده هزار کیلومتر مربع از خاک ایران را به اشغال خود درآورد. این نخستین بار بود که یک کشور متخاصم و متجاوز به کشور غیرمتعهد دیگری می‌خواست میزبانی کنفرانس سران کشور غیرمتعهد را برعهده بگیرد. ایران، عراق و رهبران را به‌دلیل تجاوز نظامی به تمامیت ارضی ایران و زیر پا گذاشتن اصول عدم تعهد، فاقد صلاحیت برای میزبانی کنفرانس می‌دانست. وزارت امور خارجه ایران دست‌کم از بهمن ۱۳۶۰ تحرکات دیپلماتیک خود را آغاز کرد. پس از تلاش‌های نافرجام متقاعد کردن سران نهزای وزیر امور خارجه طی نامه‌ای به رئیس‌جمهور به تاریخ ۱۳۶۱/۴/۵ با جمع‌بندی تلاش‌های صورت گرفته توسط وزارت خارجه و عدم موفقیت در اجلاس وزرای خارجه جنبش برای تغییر محل اجلاس و نزدیک شدن به زمان تصمیم‌گیری نهایی در مورد تعیین بغداد به‌عنوان محل هفتمین اجلاس سران پیشنهاد می‌کند: «به قرار اطلاع از نمایندگی ایران در سازمان ملل متحد در نیویورک، نمایندگی عراق از تمام نمایندگی‌ها دعوت نموده که یک مسئول امنیتی و یک مسئول تشریفات را جهت بازدید از امور مربوط به برگزاری کنفرانس سران به بغداد بفرستند. اطلاع دارید که کنفرانس سران برای بغداد از خرمشهر کمتر نیست و می‌دانید که سرنوشت محل برگزاری کنفرانس را یک حرکت نظامی می‌تواند روشن کند.»

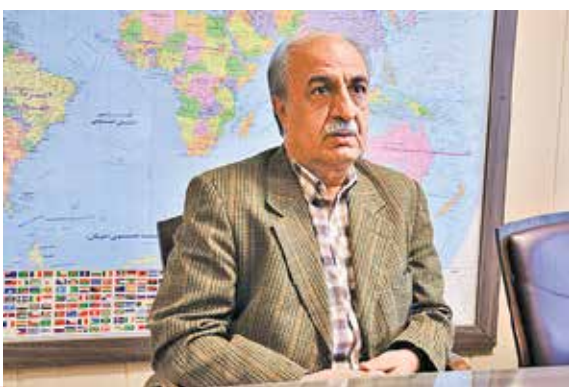
### طرح ریزی عملیات هوایی برهم زدن اجلاس بغداد

پس از آنکه دستور حمله هوایی به بغداد از طریق شورای عالی دفاع به ستاد مشترک ارتش و از آنجا به نیروی هوایی ابلاغ گردید، فرمانده وقت نیروی هوایی سرهنگ معین پور در ذیل نامه ابلاغی از ستاد مشترک، دفتر طرح‌های عملیاتی معاونت عملیات را مأمور طرح‌ریزی این حمله سرنوشت‌ساز نمود. اگرچه در

سطح شهر بغداد اهداف سیاسی نظامی و اقتصادی متعددی وجود داشت که همگی به طور کامل توسط جنگنده‌های شناسایی آر اف ۴ نیروی هوایی سال‌های گذشته عکسبرداری شده بودند، اما سرانجام با در نظر گرفتن ملاحظاتی، پالایشگاه دوره انتخاب شد تا در صورت بمباران چنان دودی آسمان بغداد را بپوشاند که دولت عراق نتواند آن را از نگاه تیز خبرنگاران و اصحاب رسانه پنهان نماید.

### هدف، پالایشگاه دوره

امیر سرتیپ خلبان ناصر باقری که در کابین عقب هواپیمای اف ۴ به خلبانی مرحوم محمود اسکندری به‌عنوان شماره ۲ در این مأموریت شرکت داشتند از روز عملیات چنین روایت می‌کنند: «ساعت ۶ صبح سی‌ام تیر ۱۳۶۱ بعد از توجیه آخر درمورد چگونگی عملیات توسط لیدر دسته پروازی، جناب عباس دوران که درجه سرهنگ دومی داشتند و پس از دریافت تجهیزات پروازی به سوی شیلترها حرکت کردیم. با کسب اطمینان از سلامت بودن سامانه‌های موجود هواپیماها به‌دنبال هواپیمای شماره یک به‌عنوان لیدر دسته پروازی متشکل از جناب دوران و کابین عقب ایشان جناب منصور کاظمیان، باند پایگاه هوایی شهید نوزده همدان را به سوی هدف ترک کردیم. با پشت سر گذاشتن آخرین حد مرزی بین ایران و عراق از جنوب مهران وارد حریم عراق شدیم. به محض پایان یافتن دره‌ای که در آن قرار داشتیم توپ‌های پدافند عراق شروع به شلیک کردند و این امر با توجه به اینکه عراقی‌ها در حال تدارک میزبانی جنبش عدم تعهد بودند مسأله غیرمنتظره‌ای تلقی نمی‌شد. کمتر از ۳۰ ثانیه بعد دومین سایت پدافندی گسترش یافته عراق به روی ما آتش گشود و با گذشت ۳ دقیقه از ورودمان به حریم هوایی عراق، سامانه‌های هشداردهنده راداری‌مان از فعالیت رادار چند هواپیمای شکاری عراقی روی فانتوم‌ها خبر می‌داد. تاکتیک کارآمد پرواز در ارتفاع پایین و سرعت بالا که مانع از دیده شدن‌مان توسط رادارهای عراقی بود تا به این لحظه میزازه‌های و به محدوده تحت حفاظت میگ‌های ۲۳ پایگاه هوایی الرشید وارد شده بودیم. دو میگ ۲۳ از بالای سرمان و در جهت مخالف مسیر حرکت ما گذشتند. با سرعت بالایی که داشتند تا بخواهند دور بزنند و به ما برسند از تیررس‌شان خارج شده بودیم. دیگر به حومه بغداد و اولین حلقه پدافندی زمین به هوای آن رسیده بودیم. ظرف چند ثانیه انگار صدها چراغ نوری در جلوی چشمان پدیدار شد. چراغ‌های نوری متحرک که در آن ساعات گرگ و میش هوا گلوله‌های گداخته سرخ و زرد بی‌امان در پیرامون ما منفجر می‌شدند



امیر سرتیپ خلبان ناصر باقری

با گذشت ۳ دقیقه از ورودمان به حریم هوایی عراق، سامانه‌های هشداردهنده راداری‌مان از فعالیت رادار چند هواپیمای شکاری عراقی روی فانتوم‌ها خبر می‌داد. تاکتیک کارآمد پرواز در ارتفاع پایین و سرعت بالا که مانع از دیده شدن‌مان توسط رادارهای عراقی بود تا به این لحظه میزازه‌های پایگاه هوایی کوت را پشت سر گذاشته و به محدوده تحت حفاظت میگ‌های ۲۳ پایگاه هوایی الرشید وارد شده بودیم. دو میگ ۲۳ از بالای سرمان و در جهت مخالف مسیر حرکت ما گذشتند. با سرعت بالایی که داشتند تا بخواهند دور بزنند و به ما برسند از تیررس‌شان خارج شده بودیم. دیگر به حومه بغداد و اولین حلقه پدافندی زمین به هوای آن رسیده بودیم. ظرف چند ثانیه انگار صدها چراغ نوری در جلوی چشمان پدیدار شد. چراغ‌های نوری متحرک که پرشتاب از زمین به سوی آسمان روانه می‌شد. در آن ساعات گرگ و میش هوا گلوله‌های گداخته سرخ و زرد بی‌امان در پیرامون ما منفجر می‌شدند

عراقی‌ها با حجم بالای آتشباری، سعی در ایجاد دیوار آتش در مسیرمان داشتند. حین عبور از دیواره آتش حلقه اول جناب اسکندری با انتخاب حساب شده فضایایی که حجم کمتری از آتش در آنجا مشهود بود به مسیر ادامه دادند. از طرفی به‌خاطر سرعت بالا و ارتفاع پایینی که داشتیم موشک‌های مهلک و پرتعداد و دقیق سام ۶ و موفق به انجام قفل راداری به روی ما نمی‌شدند. در عبور از حلقه دوم پدافند بغداد، شیهه حلقه اول ما بر حرم‌تر هرازگاهی صدای برخورد گلوله‌ها به زیر هواپیما به گوش می‌رسید. دو مواجهه با حلقه دوم پدافند زمین به هوای عراق جناب اسکندری با یک اصلاح مسیر جزئی سعی در رساندن خود به هدف با کمترین انحراف داشت. این بار فکر می‌کند حداقل صدای ۲۰ گلوله به زیر بدنه اف چهار به گوش می‌رسید. اما با عنایت خداوند استحکام و قابلیت‌هایی که بدنه محکم فانتوم داشت از حلقه دوم هم گذشتیم. با ورود به حلقه سوم پدافند بغداد به غیر از گلوله‌هایی که به حلقه سوم زدیم، ستون‌های دود مثل ستون انفجار بمب اتمی به قدری برق آسا به آسمان بلند شدند و به حدی حجیم و غلیظ بودند که یک آن بین ما و خورشید که به تازگی طلوع کرده بود حالت شده و داخل کابین ما را تاریک کرد. هواپیمای شماره یک هم قسمت دیگری از مخازن را هدف قرار داده بود.

داغ «دوران» دیده ایم پالایشگاه غرق در آتش و دود را پشت سرگذاشته با گردشی شدید به سمت راست، شماره یک را هم که در گردش بود برای آخرین بار دیدم. صدای جناب دوران روی رادیو به گوش‌مان رسید که شماره دو

مارو زدن! هر دو موتور ما آتش گرفته. جناب اسکندری در جواب گفتند: شماره یک مارو هم زدن، ادامه بدین این آخرین مکالمه و ارتباط ما با هواپیمای شماره یک بود. آن‌گونه که بعدها مطلع شدیم جناب دوران حاضر به ترک هواپیما نشدند و بیست سال بعد در تیرماه ۱۳۸۱ بخش‌هایی از پیکرشان و از جمله مفصل پا درون پوتین به کشور رجعت داده و در زادگاه‌شان شیراز به خاک سپرده شد. کابین عقب ایشان جناب منصور کاظمیان به اسارت درآمدند و ۸ سال بعد با سربلندی به میهن بازگشتند. هواپیمای ما ظاهراً اشکال عمده‌ای نداشت. در ناحیه شرقی و بلا دست بغداد دیگر از آن حلقه پدافندی خبری نبود، مجدداً با سرعت ۹۰۰ کیلومتر و ارتفاع پست «بیست متری زمین» در حالی که هواپیما از مهمات خالی و سبک شده بود در کمتر از دو دقیقه از بغداد دور شدیم. نمایشگر سامانه هشدار دهنده راداری ۳ تهدید هوایی از ۳ جهت مختلف را نشان می‌داد که مشخصاً هماد دسته‌های پروازی میگ ۲۳ بودند. سرعت مسیر اف ۴ در حدی بود که ما خارج از محدوده برد شکار موشک‌های هوا به هوای آنها بودیم. به محدوده ۱۰ کیلومتری مرز مشترک با عراق رسیده بودیم، جایی که ۲ دسته میزازه‌ها متعلق به پایگاه هوایی کوت طی دو نوبت از بالای سرما گذشتند. یقیناً گزارش خرابکاری‌ها ما در مسیر لحظه به لحظه در حال مخابره شدن بود که به این سرعت خودشان را رسانده بودند. با رسیدن به ارتفاعات سر به فلک کشیده زاگرس و عبور از آنها به خاطر آسیب‌هایی که بر پیکر هواپیما وارد شده بود و کمبود سوخت به پایگاه اعلام وضعیت اضطراری کردیم. به سلامت فرود آمده و مورد استقبال گرم همکاران منتظر قرار گرفتیم. با نگاهی به پرنده آهنین بال هیچ رقم نمی‌توانستیم بپذیریم دقایقی قبل با این هواپیما پرواز می‌کردیم! شاید درست‌ترین عبارت درباره آنچه می‌دیدیم، آن باشد که بگوییم هواپیما شرحه شرحه شده بود! داغ از دست دادن دو هم‌زرم بر دل و شور انهدام اهداف در سر، از خود بی‌خودمان کرده بود. روانه بیمارستان شدیم جهت مداوای جراحاتی که تازه متوجه‌شان شده بودیم.»

### لغو میزبانی عراق در هفتمین اجلاس جنبش عدم تعهد

سرانجام، در ۳۰ تیر ۱۳۶۱ عملیات متحصص به فرد خلبانان نیروی هوایی ارتش ایران به فرماندهی شهید عباس دوران در بمباران پالایشگاه دوره در جنوب شرقی بغداد در جهت ناامن کردن آسمان این شهر، به تبلیغات عراق مبنی بر تعمیر از بغداد به‌عنوان دژ نفوذناپذیر خط بطلان کشید و تردیدها را نزد اعضای جنبش بدست افزایش داد. می‌توان گفت که حمله هوایی مذکور، سیاسی‌ترین حمله هوایی تاریخ ایران بوده است. در واقع، بواسطه این رخداد بسیار مهم، عملیات نظامی موجب به نتیجه رسیدن تلاش‌های دیپلماتیک شد. عاقبت در ۱۷ شهریور ۱۳۶۱، اجماع نظر اعضای جنبش عدم تعهد در برابر تغییر محل هفتمین اجلاس سران جنبش عدم تعهد از بغداد به دهللی نو اعلام شد.

منبع: کتاب ناصر ایچکت نکن، مهدی بابا محمودی